

بررسی فقهی حقوقی حد سرقت

* راحله تاج آبادی
* مریم خطیب باشی

چکیده

دین اسلام برای ایجاد امنیت در سه حوزه‌ی جان، مال و ناموس، احکام بسیاری را در راستای پیشگیری از وقوع جرم و هم‌چنین مجازات مجرمان وضع کرده است. یکی از ناهنجاری‌هایی که تمام جوامع بشری را تهدید می‌کند، سرقت می‌باشد که پژوهش حاضر با عنوان «بررسی فقهی حقوقی حد سرقت»، آن را از نظر فقهی بررسی نموده است. در فقه جزایی اسلام، جرم سرقت، تنها جرم مالی است که مستوجب حد می‌باشد، البته وجوب اقامه‌ی حد بر سارق، مشروط به بلوغ، عقل، اختیار، اضطراب در سرقت می‌باشد؛ هم‌چنین مال باید از حرز خارج شود و سارق، مباشر یا سبب اقوی در اخراج آن باشد و در آن شریک نباشد. سرقت به صورت مخفیانه، صورت گیرد و پدر صاحب مال نباشد و هم‌چنین علم بر حرمت سرقت داشته باشد و در نهایت مال، قابل تملک باشد.

در آموزه‌های اسلامی سرقت از دو راه اقرار و بی‌ینه، ثابت می‌گردد، با احراز شرایط اجرای حد سرقت، انگشتان دست راست سارق، بریده می‌شود و کف دست و انگشت ابهام او باقی می‌ماند، در صورت تکرار سرقت، پای چپ سارق، قطع می‌گردد و اگر برای سومین بار دزدی کرد، به حبس ابد محکوم می‌شود؛ در این نوشتار از منظر فقهی حقوقی حد سرقت بازخوانی شده است.

واژگان کلیدی: فقه، حقوق، سرقت، ید، قطع، حد

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۵

* دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه خراسان

* استاد راهنما



طرح بحث

سرقت یکی از زشت ترین جرایمی است که متأسفانه در جوامع مختلف بشری به صورت- های گوناگون بروز می کند و بنیان اجتماعات را فرو می ریزد. بر همین اساس در طول تاریخ، تمامی ادیان و مذاهب و همه ی اجتماعات و قوانین برای آن مجازات سنگینی در نظر گرفته اند، به طوری که این واکنش علاوه بر دنیای متمدن و جوامع پیشرفته در جوامع ابتدایی نیز به وسیله ی ریش سفیدان و بزرگان قوم، جریان داشته است.

زیرا از یک سو سرقت همچون سایر جرایم که قابل سرایت است، در بین مردم رواج پیدا می کند، از سوی دیگر اصحاب کار و تلاش شرافتمندانه وقتی حاصل زحمات خود را در معرض سرقت ببینند، از ادامه ی کار دلسرد شده و حداکثر به اندازه ی احتیاج روزانه ی خود به تحصیل معاش می پردازند و نهایتاً جامعه با رواج تبلی و از بین رفتن تولید و سازندگی روبرو خواهد شد.

از طرف دیگر مردم چون نمی توانند به آسانی از حاصل رنج و زحمت خود چشم پوشی نمایند در مقابل، دست به انتقام، کینه، ضرب، جرح و قتل خواهند زد و ناامنی و هرج و مرج بر جامعه حاکم می شود.

بر همین اساس قرآن نیز که راهنما و نسخه ی عمل همه ی مسلمانان، بلکه همه ی جهانیان است، در سوره ی مائده، این موضوع را مطرح نموده است، اما حکم آن را به صورت کلی آورده و در مقابل، همگان را دعوت به تفکر نموده است. بنابراین در این نوشتار، سعی بر آن است که مسأله ی سرقت از نظر فقهی مورد بحث قرار گیرد.

الف. تعاریف

۱. تعریف سرقت



سرقت (از ماده ی سَرَقَ به معنای دزدید، به سرقت بُرد) در لغت به معنای دزدیدن و دزدی کردن است. (عمید، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱۹۶) هم چنین سرقت، برداشتن مخفیانه‌ی (احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۳، ص ۱۵۴)

چیزی توسط کسی است که حق برداشت آن را نداشته باشد و در اصطلاح به معنای برداشتن چیزی از جایگاه مخصوص و به مقدار معین آن می باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه. ق، ج ۱، ص ۴۰۸)

در منابع فقهی، سرقت عبارت است از «ربودن مخفیانه‌ی مال دیگری از حرز متناسب، پس از هتک آن»، که این تعریف شامل سرقت حدی می‌شود. (سالاری، ۱۳۸۹، ص ۳۴) برای هر جرمی علاوه بر ملاک و مبنای وضع، تعریفی وجود دارد. برخی از جرایم دارای تعریف قانونی و برخی دارای تعریف حقوقی هستند.

در حقوق موجود ایران، سرقت از جمله جرایمی است که دارای تعریف قانونی است. هم چنین معنای اصطلاحی و معنای لغوی سرقت با هم هماهنگ است. (حبیب زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۹)

۲. انواع سرقت

سرقت بر حسب نوع و میزان کیفر، به سرقت های مستلزم تعزیر و سرقت های مستلزم حد قابل تقسیم است.

– سرقت مستلزم تعزیر

بر اساس فقه جزایی سرقت به معنی اخص کلمه شامل سرقت مستلزم حد است و برای مواردی که سرقت جامع شرایط لازم برای اعمال کیفر حد نباشد، سرقت های تعزیری مطرح می گردد. (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۷۷-۴۷۶)



انواع سرقت تعزیری

عناوین «مستلب»، «مختلس»، «محتال»، «مُبَّحَج» و هم چنین «طرَّار» و حتی «خیانت در امانت» در فقه جزا در قالب سرقت‌های تعزیری مورد توجه بوده است (همان جا) مستلب کسی است که مال را به طور علنی و آشکارا می‌رباید. (دستغیب، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۸۸) به عبارت دیگر در روز روشن اموال را می‌برد. (الهیان، ۱۳۷۲، ص ۱۶۱)

کلینی (ره) به سند خود از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که امام فرموده است:

«لَيْسَ عَلَى الَّذِي يَسْتَلِبُ قَطْعٌ» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۱۱۴)

دست مستلب، بریده نمی‌شود.

مختلس از دیدگاه فقه، کسی است که مال را پنهانی می‌رباید و فرار می‌کند و در هر صورت، حاکم شرع او را به عقوبتی که تشخیص دهد، مجازات می‌کند. مانند زدن به مقداری که صلاح بداند یا حبس کردن. (دستغیب، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۸۸)

در موردی، مختلس، رباینده‌ی مال از غیر حرز. (الهیان، ۱۳۷۲، ص ۱۶۱)

در حالت غفلت صاحب مال عنوان شده است. (حلی، ۱۳۶۹، ص ۷۵۳)

در مورد مجازات مختلس، روایاتی آمده است از جمله:

«عَنْ رَجُلٍ اخْتَلَسَ تَوْبًا مِنَ السَّوْغِ فَقَالُوا: قَدْ سَرَقَ هَذَا الرَّجُلُ، فَقَالَ: اِنِّي لَا اَقْطَعُ فِي

الدَّغَارِ الْمُعْلَنَةِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۶۸)

مفهوم روایت مذکور این است که کلینی به سند خود از امام محمدباقر (علیه السلام) روایت کرده است که امام علی (علیه السلام) در مورد مردی که از بازار لباسی را اختلاس کرده بود، قضاوت کردند و فرمودند: به تحقیق این مرد دزدی کرده است، سپس امام فرمود: من

در ربودن و دزدی آشکار، دستی را قطع نمی‌کنم.



محتال کسی است که کلاهبرداری کند و مال مردم را به حيله ببرد، مانند آن که سند دروغی بسازد و بدین وسیله مال دیگران را ببرد. در این صورت باید تعزیر شود. (دستغیب ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۸۸) به عبارت دیگر «کسی که با وسایل متقلبانه به اموال دیگران دست یابد.» (الهیان، ۱۳۷۲، ص ۱۶۱)

صاحب شرایع نیز گفته است: آن کس که مال را به حیل و مکر و فریفتن و نوشتن نامه‌های کذایی و پیغام‌های دروغ دادن و آن چه مانند این هاست ببرد، بر امام واجب است به آن چه صلاح بدانند، وی را تعزیر کند. (حلی، بی تا، ج ۴، ص ۳۱۵)

در شرایع چنین بیان شده است: کسی که به وسیله ی خوراندن و آشامیدن بنگ، دیگری را گنگ و بیهوش نماید و مال او را ببرد، اموال را باید از او گرفت و طبق نظر حاکم او را تعزیر نمود و اگر کسی به سبب خوردن و آشامیدن این موارد منبج، مرتکب جنایتی گردد، خوراننده نیز ضامن آن جنایت می باشد. (حلی، بی تا، ج ۴، ص ۳۱۶)

هم چنین اگر فردی، فرد دیگر را تخدیر کند و چیز خواب آور بخوراند و آن فرد تخدیر شده در حالتی که وضع عادی ندارد، جنایتی را مرتکب شود، تخدیرکننده، ضامن آن جنایت می شود و باید تعزیر هم بشود. (الهیان، ۱۳۷۲، ص ۱۶۲)

طرار کسی است که با تردستی از جیب و لباس تن کسی، مالی را سرقت کند و به علت وجود شرایطی حکم سرقت در این مورد، جاری نمی گردد. (عبدالرحمن، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۹) در وسائل الشیعه احادیثی وجود دارد که بیان می کند دست طرار بریده نمی شود، بلکه طبق رأی و نظر امام تعزیر می گردد:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: لَيْسَ عَلَى الْاِذَى يَطْرُقُ الدَّرَاهِمَ مِنْ ثَوْبٍ قَطْعٌ»؛ (اصفهانی،

ج ۱۰، ص ۱۹۵)

بر کسی که درهم ها را از لباس، طراری کند (بدزد) قطع دست نیست.



از نظر فقهی هرگاه به شخصی اعتماد شده، اموالی سپرده شود، این انتظار هست که معتمد باشد و احترام امانت داری را رعایت کند و هرگاه شخص امین، سوءاستفاده نماید، به لحاظ عدم احراز بعضی شرایط مربوط به سرقت عنوان «خیانت در امانت» بر رفتار چنین فردی گفته می‌شود. (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۸۱)

احادیث فراوانی در این باره آمده است که ما در این جا به ذکر یک مورد اکتفا می‌کنیم:

«عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَأْجِرُ أَجِيرًا فَيَسْرِقُ مِنْ بَيْتِهِ هَلْ تَقَطَّعُ يَدُهُ؟ قَالَ: هَذَا مُؤْتَمِنٌ لَيْسَ بِسَارِقٍ، هَذَا خَائِنٌ» (اصفهانی، ۱۴۰۱ق، ج ۲۳، ص ۳۵۴)

از سلیمان بن خالد روایت شده است که گفت: سؤال کردم از امام صادق (علیه السلام) در مورد مردی که شخصی را به اجاره می‌گیرد. پس آن شخص از خانه اش دزدی می‌کند، آیا دستش قطع می‌شود؟ امام فرمود: این شخص مورد اطمینان است، دزد نیست. او خائن است.

– سرقت مستلزم حد

اعمال کیفر حد نسبت به سارق، مستلزم احراز شرایطی در شخص سارق و خصوصیتی در مال مسروق و کیفیت سرقت می باشد. به علاوه راه های ثبوت سرقت مزبور، محدود به دلایل خاص نبوده و شرایطی برای اجرای حد پیش بینی شده است. (همان، ص ۴۵۴)

خصوصیات سرقت مستوجب حد

سرقت در صورتی باعث حد می شود که با خصوصیات زیر انجام شود:

ارتکاب سرقت به طور مخفیانه

سرقت مستوجب حد باید به نحوی انجام شود که صاحب مال متوجه ارتکاب عمل ربودن نگردد؛ یعنی این که حداقل سرقت باید بدون علم و اطلاع صاحب مال انجام و برای او غیر



قابل پیش بینی باشد. (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۶۶)

ارتکاب سرقت در غیر سال قحطی

سرقت در صورتی باعث حد می‌شود که در سال قحطی صورت نگرفته باشد. بدیهی است منظور از قحطی، فقدان ارزاق عمومی در سال ارتکاب سرقت است. (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۶۶)

نحوه ی ارتکاب سرقت مسلحانه و تهدید با اسلحه

ارتکاب سرقت مسلحانه و تهدید با اسلحه غیر از محاربه است. در این مورد از طرف شورای عالی قضائی سابق در بهمن ماه ۱۳۶۲، چنین نظر داده شده است: «به نحوی که در ماده ی ۱۹۷ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی تصریح شده، سارق مسلح و قطاع الطریق هرگاه با اسلحه، امنیت مردم و جاده را بر هم زند و رعب و وحشت ایجاد کند، محارب است و در غیر این صورت، سرقت مسلحانه مصداق محاربه را ندارد و تهدید شخص با اسلحه هم برابر بند ۳ ماده ی ۱۹۶ قانون مذکور، محاربه نمی باشد.» (شورای عالی قضایی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۱)

راه های ثبوت سرقت

سرقتی که موجب حد است، با یکی از راه های زیر ثابت می‌شود:

۱. شهادت دو مرد عادل
۲. دو مرتبه اقرار سارق نزد قاضی به شرط آن که اقرارکننده بالغ، عاقل، قاصد و مختار باشد.

۳. علم قاضی. (نجفی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۱۷)



شرایط سارق در سرقت مستوجب حد

سرقت در صورتی موجب حد می شود که سارق دارای کلیه ی شرایط و خصوصیات زیر باشد:

- رسیدن سن سارق به حد بلوغ شرعی

کودک اگر دزدی کند، حد زده نمی شود، ولی تأدیب می گردد، هرچند دزدی او تکرار شود. کودک، شرعاً برای گفتار و کردارش مجازات نمی شود، زیرا نه چیزی بر او حرام است و نه چیزی بر او واجب، بلکه بر آن چه قاضی برای از بین بردن ماده ی فساد، صلاح بداند، تأدیب می شود. بلوغ، از شرایط عامه ی مسئولیت کیفری است که در مورد کلیه ی جرایم مصداق دارد. طبق بند ۱ ماده ی ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی، برای آن که سارق به مجازات حد محکوم گردد، باید از نظر سنی «به حد بلوغ شرعی رسیده باشد.» (صغیری، ۱۳۷۸، ص ۶۴)

سن بلوغ در پسر پانزده سال قمری و در دختر، نه سال قمری است. (محمدی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۵)

- ضرورت وجودی عقل سارق در زمان سرقت

در صورتی که سارق در لحظه ی ارتکاب سرقت مجنون یا مختل المشاعر باشد، فاقد مسئولیت کیفری بوده و در نتیجه، مستوجب کیفر حد نیست. (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۵۷)

- اختیار در سرقت

بند ۳ ماده ی ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد که سارق «با تهدید و اجبار وادار به سرقت نشده باشد.»

بنابراین اگر کسی از روی اکراه، مجبور به ارتکاب سرقت شده باشد، مستوجب کیفر حد

نیست. (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۵۸)



دلیل آن حدیثی است که در زیر بیان گردیده است: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ... و ما اسْتَكْرَهُوا» (حلی، بی تا، ج ۲، ص ۷۲۱)

«از امت من ۹ چیز برداشته شد؛ ... و آن چه که اکراه دارند از آن.»

– ضرورت و اضطرار در سرقت

طبق بند ۴ ماده ۲۱۳ قانون حدود و قصاص، سارق در صورتی مستوجب کیفر حد است که «از روی اضطرار و ناچاری، دست به سرقت نزده باشد.» چنان چه شخصی در سال قحطی به علت گرسنگی، مواد خوراکی از قبیل نان و گوشت، سرقت نماید، از کیفر حد معاف است. اضطرار و ناچاری کیفیاتی هستند که موجب اختلال قوه ی تمیز و اراده می-شوند.

– قرابت در سرقت

بند ۵ ماده ی ۲۱۳ قانون حدود و قصاص، سرقت را وقتی موجب حد می داند که «سارق، پدر صاحب مال نباشد.» (حلی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۹)

یعنی مال مسروقه، متعلق به پسر یا دختر سارق نباشد و لذا چنان چه پدری از مال فرزند خود سرقت کند، از کیفر حد، معاف است.

معافیت پدر از حد در سرقت، شامل سایر افراد خانواده و خویشاوندان نمی شود و به طوری که در شرایع نیز آمده، در صورتی که پسر از پدر یا اقارب، یا مادر از پسر سرقت کند، حد، جاری است. (ابوالفتح جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۷۳)

– علم و آگاهی بر ربودن مال غیر

طبق بند ۶ از ماده ی ۲۱۳ قانون مجازات اسلامی، سارق، وقتی مستوجب کیفر حد است



که «بداند و ملتفت باشد که مال غیر است.» پس اگر شخصی مالی را بردارد به تصور این که مال خود اوست، با توجه به قانون مزبور، از کیفر حد معاف است.

در صورتی که سارق از مال مشترک بردارد به گمان این که به اندازه‌ی حق خود برداشته و هم چنین در مورد شریکی که از مال مشترک بردارد، ولی به تصور این که بدون اذن شریک برداشتن مال جایز است، حد قطع وجود ندارد. (موسوی خمینی، ج ۲، بی تا، ص ۴۸۳)

- علم و آگاهی بر حرمت سرقت

بند ۷ از ماده ی ۲۱۳ قانون مجازات اسلامی، سارق را در ربودن مال غیر وقتی مستوجب کیفر حد می داند که «سارق، بداند و ملتفت باشد که ربودن آن حرام است.» بنابراین چنان چه شخصی، مالی را به اعتقاد به این که برداشتن آن مجاز است، بردارد، معاف از کیفر حد است. (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۶۰)

- قصد ربودن

طبق بند ۸ از ماده ی ۲۱۳ قانون حدود و قصاص، سارق هنگامی مستوجب کیفر حد است که به عنوان دزدی مال را بردارد. بدین ترتیب، هرگاه ربودن مال به قصد سرقت نباشد، بر سارق حدی نیست. (موسوی خمینی، ج ۲، ص ۴۶۱)

- در حرز قرار داشتن مال مسروق

«حرز»، محلی است که معمولاً برای نگهداری چیزها، مورد استفاده قرار می گیرد و مطابق آداب و رسوم اجتماعی، نسبت به چیزهای مختلف، تفاوت می کند. پس حرز، جایی است که فقط مالک، حق داخل شدن در آن را داشته باشد و دیگران باید به اذن او در آن جا تصرف کنند. (طبرسی، ۱۳۵۰، ص ۳۰)



پس اگر کسی به طور علنی مالی را که در حرز نیست بردارد و یا این که مال امانتی نزد خود را تصاحب کند، مستوجب کیفر حد نیست، طبق بند ۹ از ماده ی ۲۳ قانون، برای این که سارق مستوجب حد باشد، باید «صاحب مال، مال را در حرز قرار داده باشد» (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۶۱)

در مورد حرز به طور کلی می توان گفت که باید مال در جایی محفوظ و بسته باشد که کسی نتواند جز با خراب کردن و شکستن و پاره کردن محفظه به مال دسترسی یابد و لذا سرقت از اماکن عمومی که اشخاص بتوانند آزادانه در آن داخل شوند، مانند حمام و مسجد و غیره، موجب اجرای حد نیست. (نجفی، ۱۳۹۰، ص ۵۰۳)

– مباشرت سارق در هتک حرز

بند ۱۰ از ماده ی ۲۱۳ قانون حدود و قصاص، حاکی از آن است که برای سرقت مستلزم حد باید «سارق به تنهایی یا با کمک دیگری هتک حرز کرده باشد.» پس باید سارق عین مال مسروقه را شخصاً یا با مشارکت دیگری از حرز خارج نموده باشد. [به طور مثال: چنان چه شخصی برای بردن مال دیگری، به تنهایی یا با مشارکت دیگری، مبادرت به باز کردن قفل و یا شکستن درب منزل نموده باشد، در این صورت با احراز کلیه شرایط لازم برای حد، هر دو سارق، مستوجب کیفر حد خواهند بود، ولی اگر یکی از دو سارق، قفل را شکسته باشد و دیگری، مال را برده باشد، چون اولی، مال را از ید مالک خارج نکرده و دیگری نیز خود، حرز را نشکسته است، لذا هیچ یک از آن دو مستوجب کیفر حد سرقت نمی شوند.] (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۶۲)

– مباشرت سارق در اخراج مال دیگری از حرز

بند ۱۱ ماده ی ۲۱۳ قانون حدود و قصاص، سرقت را در صورتی موجب حد دانسته



است که «خود سارق به تنهایی یا با مشارکت دیگری، مال را از حرز بیرون آورد». (نجفی، ۱۳۹۰، ص ۴۶۲)

طبق تبصره ی ۲ ماده ی ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی، «بیرون آوردن مال از حرز توسط دیوانه یا طفل غیر ممیز و حیوانات و امثال آن، در حکم مباشرت است» و لذا در صورتی که شخصی مال را به ریسمانی ببندد و از بیرون حرز، آن را بکشد و یا طفل غیر ممیز یا دیوانه‌ای را وادار به خروج مال از حرز نماید، عمل او در حکم مباشرت در اخراج مال از حرز تلقی و با احراز شرایط، مستلزم کیفر می‌باشد. (صغیری، ۱۳۷۸، ص ۶۵)

– معافیت سارق از کیفر حد

بر اساس تبصره ی ۳ از بند ۱۱ ماده ی ۲۱۳ قانون حدود و قصاص، «هرگاه سارق پس از سرقت، مال را تحت ید مالک قرار داده باشد، موجب حد نمی‌شود.» معافیت مزبور، راجع به اقدام سارق، قبل از شکایت صاحب مال می‌باشد. (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۶۳)

شرایط مال مسروق در سرقت مستوجب حد

طبق ماده ی ۲۱۴ قانون حدود و قصاص و مقررات آن، سرقت در صورتی موجب حد می‌شود که مال مسروق، دارای خصوصیات زیر باشد:

– نگهداری مال در حرز متناسب با آن

سرقتی موجب حد می‌شود که مال مسروق در حرز متناسب نگهداری شود. در تشخیص حرز به عرف رجوع می‌شود.

حرز نقود و جواهرات در خیلی از شهرها، صندوق های محکم و مقفل است. محفظه و پناهگاه معمول برای نگهداری مال و دور از دسترس دیگران قرار دادن آن، ضابطه و



ملاک تشخیص حرز می‌باشد. (گلدوزیان، ۱۳۹۰، صص ۴۶۴-۴۶۳)

- حد نصاب قیمت مال مسروق

مقدار مال مسروق در هر بار سرقت موجب حد، باید حداقل ۵/۴ نخود طلای مسکوک باشد که به صورت پول با آن معامله می‌شود، یا ارزش آن به این مقدار برسد؛ یعنی قدر نصاب همان ربع دینار طلای خالص مسکوک رایج یا متاعی است که ارزش آن به مقدار ربع دینار طلا بالغ شود، وقتی مال مسروق دارای ارزش کم‌تری باشد، سرقت، تعزیری خواهد بود.

۵/۴ نخود طلا یا ربع دینار یا متاعی به همین قیمت باید در یک سرقت باشد تا سارق با احراز سایر شرایط، مستوجب حد باشد، لذا در صورتی که مال مسروق، طی چند فقره سرقت به حد نصاب برسد، سارق، مرتکب سرقت مستوجب تعزیر شده است، نه سرقت مستوجب حد. (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۶۴)

هم چنین میزان در ارزش قیمت، زمان سرقت است، نه زمان صدور حکم محکومیت برای سرقت. بنابراین در صورتی که ارزش مال مسروق در زمان سرقت به ۵/۴ نخود طلا بالغ شود، با احراز سایر شرایط، سارق مستوجب کیفر حد است.

- مغصوبه نبودن حرز و نگهداری مال

هرگاه حرز، مغصوب باشد و مالک از آن سرقت نماید، چنین سرقتی موجب کیفر حد نیست، زیرا باز کردن حرز مغصوب بر مالک آن اشکالی ندارد. همین طور است در صورتی که کسی از حرز، مال مغصوب خود را برآید.

بنابراین چنان چه کسی برای حفظ جواهرات خود، صندوق دیگری را غاصبانه در اختیار بگیرد و صاحب صندوق مخفیانه، صندوق خود را برآید، مستوجب کیفر حد نیست،



زیرا اولاً صندوق یا محفظه، متعلق به خود اوست، ثانیاً قصد ربودن جواهرات را نداشته است. (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۶۵)

- قابل تملک بودن مال

سرقت در صورتی موجب حد می شود که مال مسروق، از اموال دولتی و وقف و مانند آن که مالک مشخصی ندارد، نباشد.

بنابراین اگر مال مسروق، ثمره موقوفه بوده و موقوف علیه داشته باشد، سارق، مستلزم کیفر حد است، زیرا مال موقوفه در این صورت، ملک موقوف علیه است، ولی سرقت عین موقوفه که ناشی از حبس عین و تسبیل منفعت برای وقف بوده، مستوجب حد نیست.

تکرار جرم و میزان مجازات سارق در آن

وقتی شخص به خاطر ارتکاب جرم به حبس جنایی محکوم می شود و از زمان قطعیت حکم تا زمانی که هنوز آثار عمل مجرمانه از نظر قضایی به قوت خود باقی است، مرتکب جرم دیگری می شود، جرم بعدی او به خاطر تحقق تکرار جرم، مشمول مجازات‌های سنگین‌تری خواهد بود.

به این ترتیب برای تحقق تکرار جرم، لازم است لااقل دو محکومیت جزایی وجود داشته باشد: یکی به خاطر جرم قبلی و دومی به خاطر جرم مستقل دیگری که مورد حکم تکرار جرم و تشدید مجازات قرار می گیرد.

در عین حال برای تحقق تکرار جرم، ضروری نیست که محکومیت اول حتماً به مرحله اجرای درآمدده باشد، بلکه در صورتی که محکوم به علل گوناگون، پس از حکم محکومیت قطعی، از تحمل تمام یا قسمتی از مجازات معاف گردد، در صورت تکرار جرم جدید، مشمول مقررات جرم خواهد بود.



تشدید مجازات تکرار جرم بدین شکل توجیه شده است: شخصی که یک بار محکومیت پیدا می کند، باید از عمل خود، تنبه حاصل کند و از بزهکاری مجدد خودداری نماید. (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۷۸۹)

بر اساس منابع فقهی، مجازات سرقت و تکرار آن بدین شرح می باشد:

در مرحله ی اول، مجازات سارق مستوجب کیفر حد، قطع چهار انگشت دست راست است به طوری که انگشت ابهام و کف دست باقی بماند. پس از قطع مذکور، اگر بار دیگر، دزدی کرد، پای چپ او بریده می شود به این صورت که پاشنه ی پا، باقی می ماند. پس از آن اگر برای مرتبه ی سوم دزدی کند، او را حبس ابد کنند و اگر دیگر بار در حبس، مرتکب سرقت شد، در این صورت، کشتن او واجب می شود. (جبعی العاملی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۱)

ب. شرایط اجرای حد

قانون گذار، اجرای مجازات حد را درباره ی مرتکب سرقت، منوط به احراز شرایطی نموده است، یعنی علی رغم محکومیت سارق به حد، اجرای کیفر حد درباره ی محکوم، موکول به شرایط زیر است:

۱. شکایت قبلی صاحب مال از سارق

جنبه ی خصوصی جرم سرقت مستلزم حد، همانند حقوق الناس که تعقیب و مجازات مجرم را متوقف بر مطالبه ی صاحب حق یا قائم مقام او دانسته، از اهمیت زیادی برخوردار است. (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۷۱)

۲. عدم گذشت صاحب مال از سارق قبل از طرح شکایت

در بند ۲ ماده ی ۲۱۷ قانون حدود و قصاص، این گونه آمده است: «صاحب مال پیش



از شکایت، سارق را نبخشیده باشد.»

وقتی تعقیب سارق و اجرای کیفر حد درباره ی وی موکول به شکایت صاحب مال باشد، ضروری است که شکایت، صحیحاً به عمل آمده و معتبر باشد و در صورتی که صاحب مال، قبل از شکایت از حق خود صرف نظر و سارق را بخشیده باشد، شکایت بعد از بخشش مورد قبول واقع نشده و از موانع اجرای مجازات حد است. (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۷۲)

۳. عدم بخشش مال به سارق قبل از اعلام شکایت

در بند ۳ ماده ی ۲۱۷ قانون حدود و قصاص این گونه آمده است:

«صاحب مال پیش از شکایت، مال را به سارق نبخشیده باشد.»

بخشش مال به سارق قبل از طرح شکایت، نوعی گذشت و بخشش سارق بوده و به نظر می‌رسد که بخشش اولیه ی مال به سارق در هر مرحله‌ای که احراز شود، موجب توقف اجرای حد می‌گردد. (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۷۳)



۴. ملک سارق نشدن مال مسروقه قبل از ثبوت جرم

طبق بند ۴ ماده ی ۲۱۷ قانون حدود و قصاص، از دیگر شرایط اجرای حد این است که «مال مسروق، قبل از ثبوت جرم نزد قاضی، از راه خرید و مانند آن به ملک سارق در نیاید.» قانون گذار برای تقلیل اعمال مجازات حد سرقت، طرق ارفاقی متعددی را در نظر گرفته است و لذا چنان چه سارق بتواند مالکیت اموال مسروقه را قبل از ثبوت جرم نزد قاضی به هر نحوی اعم از بیع، صلح و امثال آن تا قبل از اتمام رسیدگی و صدور حکم به خود منتقل نماید، اجرای کیفر حد منتفی می‌شود. (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۷۳)

۵. توبه نکردن سارق قبل از ثبوت جرم

مطابق بند ۵ ماده‌ی ۲۱۷ قانون حدود و قصاص، «سارق قبل از ثبوت جرم از این گناه توبه نکرده باشد».

قانون گذار برای حفظ احترام قانون قضایی و بی اعتبار دانستن ندامت ناشی از ترس از مجازات به جای تنفر و انزجار اعمال ارتكابی قبل، در تبصره‌ی بند ۵ قانون مزبور، چنین تصریح نموده است:

«حد سرقت بعد از ثبوت جرم با توبه، ساقط نمی‌شود و عفو سارق جایز نیست.»
(گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۷۳)

۶. عدم سقوط اجرای حد با گذشت شاکی در سرقت

گذشت شاکی پس از صدور حکم در سرقت مستلزم حد، تأثیری ندارد. به طور کلی پس از احراز جرم نزد حاکم، رضایت و اعلام گذشت از مال مسروق یا از حد سارق و یا هر دو از سوی مالباخته، موجب سقوط حد سرقت جامع الشرایط نمی‌باشد، بلکه حد آن لازم الاجراست، همچنان که این درخواست اجرای کیفر از سوی شاکی و سکوت وی، تأثیری در حکم و اجرای آن ندارد. (شورای عالی قضایی، ج ۳، ص ۳۵)

ج. احکام مربوط به سقوط و ثبوت حد در مورد سارق

حد هر خطا که برای آن عقوبتی مقدر باشد، مجازاتی است که اسلام به نص معین برای جرم تعیین کرده و آن تنبیه بدنی و مقدارش قطعی است؛ یعنی حداکثر و حداقل ندارد.
(معین، ص ۱۳۴۲)

در این قسمت مواردی از قبیل کیفیت اجرای حد، شرایط سقوط حد و ... تبیین می‌گردد.



۱. کیفیت اجرای حد

در مورد نحوه‌ی اجرای حکم سرقت جامع الشرایط حد، این سؤال مطرح است که: آیا می‌توان جهت جلوگیری از سرایت، با بی‌حس کردن موضع و عمل جراحی، انگشتان سارق را قطع نمود؟ یا احساس درد و قطع بدون عمل جراحی خصوصیت دارد؟ و نیز آیا سارق بعد از اجرای حد سرقت می‌تواند عضو قطع شده، خود را بر بدن پیوند بزند؟

در ارتباط با پرسش‌های فوق، کمیسیون استفتائات شورای عالی قضائی (سابق)، چنین پاسخ داده است:

«گرچه این مسأله در کتب فقهی در دسترس ما عنوان نگردیده، ولیکن با مراجعه به اصل کلی «اصالة الاباحه» در فرض سؤال، منعی به نظر نمی‌رسد و مسأله «تکال» و «خیزی» مذکور در آیه‌ی شریفه، مربوط به عبرت دیگران و ننگ و عار برای خود سارق است و ارتباطی با احساس درد و قطع بدون عمل جراحی ندارد.» (شورای عالی قضایی، ج ۳، ص ۳۵)

ولی برای به دست آوردن حکم این مسأله باید ادله‌ی حدود و تعزیرات را بررسی کرده که آیا از این ادله استفاده می‌شود که دردناک بودن کیفر حد یا تعزیر - به اندازه‌ای که طبیعت آن اقتضا می‌کند - شرطی لازم بوده و بخشی از کیفر است یا چنین نیست؟

اگر از این ادله به دست نیاوردیم که دردناک بودن کیفر در اجرای حدود و تعزیرات، شرط لازم است، مقتضای اصل، جواز بی‌حس کردن محکوم است، بلکه شاید بتوان گفت در صورتی که محکوم خواهان بی‌حس کردن خود بوده و امکانات آن نیز فراهم باشد، اجرای حد بر او بدون بی‌حس کردن، حرام است، زیرا آزار رساندن به شخص مسلمان جز در موارد کیفرهای مقرر شرعی، حرام است و مفروض نیز آن است که دردناک بودن کیفر و ایجاد درد در محکوم جزء اصل کیفر نیست.



اما آن چه از ادله‌ی حدود و تعزیرات به دست می‌آید، این است که دردناک بودن کیفر به مقدار متعارف آن شرطی لازم بوده و جزء اصل کیفر قرار داده شده است. در نتیجه بی‌حس کردن محکوم هنگام اجرای کیفر، به گونه‌ای که درد تازیانه یا قطع عضو را احساس نکند، جایز نیست. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، صص ۳۳۶-۳۳۵)

و در آیه‌ی شریفه‌ی سرقت که حد سرقت بیان شده است می‌فرماید:

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

(مائده/ ۳۸)

دست مرد و زنی را که دزدی کرده اند قطع کنید، این برای کار آنان و عذابی از جانب خداوند است و خداوند عزیز و حکیم است.

در این آیه‌ی شریفه عناوین «فَاقْطَعُوا» و «نَكَالًا» بر عذاب سخت دلالت می‌کنند و

آنچه از آن فهمیده می‌شود، شدید کردن کیفر است.

از بررسی آیات حدود که ریشه‌ی تشریح این حدود هستند، چنین به دست می‌آید که منظور از تشریح حد، عذاب دادن و آزردن مرتکب است تا بدین وسیله او و بلکه دیگران را از ارتکاب جرم باز دارد. به همین جهت در بعضی از حدود، واجب است که مجازات در حضور گروهی از مؤمنان صورت گیرد و ایشان شاهد اجرای حد باشند. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، صص ۳۶۷-۳۶۶)

ممکن است ادعا شود که اجرای حد خصوصاً در مواردی مثل قطع عضو، حتی اگر محکوم را بی‌حس نیز کنند، همواره مرتبه‌ای از عذاب و آزار را به همراه دارد ولو به لحاظ آثار بعد از اجرا باشد؛ بر این اساس، مراد از درد و رنج و عذاب که در آیات یاد شده، بدان اشاره شده، همین مقدار از عذاب است و این آیات دلالتی بر شرطیت عذاب و آزار بیش از این مقدار ندارد.



این ادعا را نمی‌پذیریم، زیرا خلاف ظهور آیات است. ظاهر آیات یاد شده این است که نفس حد تازیانه یا قطع عضو، عذاب و آزار است؛ یعنی عذاب دادن و آزردن محکوم، با خود حد، حاصل می‌شود نه با آثار و پیامدهای بعدی آن از قبیل ننگ و بدنامی. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۷-۳۶۶)

بلکه می‌توان گفت، فهم عرفی و ارتکاز عقلایی در باب کیفرهایی مثل زدن و قطع عضو، آن است که در این کیفرها، همان جنبه‌ی دردناک بودن و آزار جسمانی آن‌ها مورد نظر است، تا از این طریق، مجرمان تأدیب شده و دیگر مرتکب جرم نشوند و نیز تأدیب آن‌ها مایه‌ی تنبه دیگران شود.

چنان چه در مورد وعده‌ی عذاب و کیفرهای اخروی و یا آزار و شکنجه‌هایی که طاغوت‌ها و زورمداران پیوسته اعمال می‌کنند، نیز همین غرض، مورد نظر است.

این فهم عرفی به آن معناست که در این جا قرینه‌ی عقلی ارتکازی وجود دارد که ادله‌ی کیفرهایی مانند تازیانه و رجم را به این نکته منصرف می‌کنند که مراد از این گونه کیفرها، آزردن و عذاب محکوم است و صرف شکل و صورت کیفر، مراد نیست.

بر این اساس، حتی اگر در آیه‌ی شریفه، تعبیر «عذاب» و «ایذاء» هم نیامده بود، بلکه تعبیرهایی مانند «جَلْد»، «قَطْع» و «ضَرْب» آمده بود، نیز ما به مقتضای همین قرینه‌ی نوعی و فهم ارتکازی از آن‌ها استفاده می‌کردیم که در مقام کیفردهی، عذاب داشتن و دردناک بودن کیفر، شرط است.

بنابراین به مقتضای طبیعت این گونه کیفرها، دردناک بودن و آزار داشتن به اندازه‌ی متعارف، جزء مفهوم عرفی و ارتکازی آن‌هاست و در این، جای هیچ تردیدی وجود ندارد. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۶)

مطلبی دیگری که در این قسمت جای بحث دارد، این است که آیا سارق بعد از اجرای



حد سرقت می‌تواند عضو قطع شده، خواه انگشتان دست یا پای خود را بر بدن پیوند بزنند؟ در این خصوص نظرات مختلفی بیان شده است:

دسته‌ای از فقها به واسطی منافات داشتن پیوند عضو مقطوع با حکمت فعل حدود، مخالف جواز پیوند می‌باشند و معتقدند که پیوند عضو قطع شده چیزی جز تشریفات در اجرای حدود باقی نمی‌ماند.

در مقابل بیان شده که سارق محکوم به «قطع ید» شده، نه «مقطوع الید» بودن، و مضافاً که دلیل خاصی بر بقای اثر قطع وجود ندارد و در شرع منعی در این خصوص ذکر نشده است و با استناد به اصالة الإباحه پیوند عضو قطع شده به حد، بلامانع است. (شکری و سیروس، ۱۳۸۴، ص ۲۳۲)

هم چنین صاحب جواهر در کتاب خود این گونه آورده است که بند آوردن خون دست سارق یا معالجه کردن آن، بر امام واجب نیست.

اگر امام معالجه نکرد، برای خود سارق مستحب است که مانند سایر زخم هایش در مقام معالجه برآید که در این صورت هزینه‌ی معالجه‌اش به عهده‌ی خودش است و بر حاکم یا بیت المال نیست، زیرا اصل، عدم وجوب است. (نجفی، ۱۳۹۰، ص ۴۸۷)

۲. شرایط سقوط حد

سؤالی که در این مورد به ذهن خطور می‌کند این است که: آیا ممکن است حد از سارق مستوجب کیفر حد، ساقط شود؟

در پاسخ باید گفت با توجه به شرایطی که خواهد آمد، حد سرقت می‌تواند از سارق برداشته شود.



– توبه، قبل از اثبات جرم

یکی از شرایط اجرای حد این بود که «سارق قبل از ثبوت جرم، از این گناه توبه نکرده باشد»، (گلدوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۷۳) پس اگر پیش از اقامه ی بینه توبه کند، حد شرعی از او ساقط می شود، ولی پس از شهادت، توبه اش سودی ندارد، اما اگر اقرار به سرقت کند و سپس توبه کند، امام میان زدن حد و عفو کردن سارق، مخیر است. (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۸)

روایات زیادی در این باره آمده است از جمله:

«السَّارِقُ إِذَا جَاءَ مِنْ قِبَلِ نَفْسِهِ تَائِبًا إِلَى اللَّهِ وَرَدَّ سَرِقَتَهُ عَلَى صَاحِبِهَا فَلَا قَطْعَ عَلَيْهِ»؛

(طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ج ۳۰، ص ۵۴۸)

«اگر دزد پیش خود توبه کند و به سوی خدا بازگردد و مال را به صاحبش بازگرداند،

دستش قطع نمی شود.»

– عدم شکایت صاحب مال

اجرای حد یا بریدن دست دزد، بستگی دارد به درخواست صاحب مال، پس اگر صاحب مال شکایت نکند، حاکم شرع آن دعوا را طرح نمی کند، هرچند بینه وجود داشته باشد. اگر صاحب مال آن را به دزد بخشیده باشد، حد ساقط می شود، ولی پس از شکایت نه با بخشیدن مال و نه با بخشودن مجرم، حد ساقط نمی شود. (مروارید، ۱۴۱۰هـ.ق، ص ۴۲۰)

چون سرقت مربوط به حق الناس هم می شود، لذا حاکم نمی تواند ابتدا دست دزد را قطع کند، بلکه اگر صاحب مال مراجعه و شکایت را نزد حاکم ببرد و از او تقاضای رسیدگی کند، امام می تواند دست او را قطع کند. (حلی، ۱۳۶۹، ص ۴۱۹)



۳. عدم سقوط حد با توبه بعد از اثبات

در مورد سقوط حد به وسیله ی توبه قبل از اثبات جرم، بحث شد، اما سؤالی که در این جا مطرح می شود، این است که آیا اگر مجرم پس از اثبات جرم توبه کند، باز هم توبه اش قبول می شود یا خیر؟
با توجه به آیه ی:

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده / ۳۹)

در این که توبه موجب سقوط عقاب اخروی است، شکی نیست، اما در رفع حد از سارق، امامیه گفته اند: اگر سارق پس از اثبات جرمش که با شهادت دو نفر ثابت شده باشد، توبه کند، باید حد را اجرا کرد و چنان چه به اقرار خودش ثابت شود، قولی بر آن است که حاکم حد را جاری می سازد و به قولی، حاکم در اجرای حد یا عفو وی، مخیر است. (کاشانی، ص ۳۲۰) برای استناد به این مطلب می توان از حدیث ذیل استفاده نمود:

«وَقِيلَ يَتَخَيَّرُ الْأَمَامُ لِفِعْلِ عَلِيٍّ (عليه السلام) لَمَّا وَهَبَ يَدَ السَّارِقِ الْمُقِرِّ بِسِرْقَتِهِ ثُمَّ تَابَ فَقَالَ (عليه السلام) لَهُ: هَلْ تَحْفَظُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ سُورَةُ الْبَقَرَةِ، قَالَ: وَهَبْتُ يَدَكَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ. فَقَالَ لَهُ الْأَشْعَثُ: أَتَعْطَلُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟ فَقَالَ لَهُ: وَمَا يُدْرِيكَ إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ فَلَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَعْفُوا وَإِذَا أقرَّ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ بِسِرْقَةٍ فَذَلِكَ إِلَى الْأَمَامِ، إِنْ شَاءَ عَفَى وَإِنْ شَاءَ عَاقَبَ»؛ (حلی، بی تا، ج ۲، بی تا، ص ۳۵۱)

«سارقی نزد امیر المؤمنین (علیه السلام) اقرار به دزدی خود کرد، حضرت فرمود: آیا از قرآن چیزی می توانی خواند؟ گفت: بله، سوره ی بقره را. حضرت فرمود: دستت را به سوره ی بقره بخشیدم. اشعث گفت: یا علی! آیا حدود خدا را معطل می سازی؟ فرمود: چه



میدانی تو؟ لزوم اجراء حد در صورتی است که به بیّنه ثابت شده باشد و اگر به اقرار ثابت شود، امام می تواند او را عفو کند.» (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۹، ص ۸۶۹)

۴. عدم سقوط حد با عارض شدن جنون

مراد از این قاعده این است که اگر کسی در حالی که عاقل است و با شرایط لازم مرتکب جرم حدی شود و سپس دیوانه گردد، حد از او ساقط نمی گردد، بلکه در همان حال جنون حد بر او جاری می شود.

این قاعده مغایر قاعده ای است که امروزه در حقوق کیفری، مطرح است؛ امروزه در حقوق کیفری، شخص دیوانه پس از ارتکاب جرم را باعث موقوف تعقیب و یا موقوفی اجرای مجازات می دانند، (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۴)

اما بیشتر فقها جنون پس از ارتکاب عمل مستوجب حد را عامل سقوط و یا موقوفی اجرای مجازات حد نمی دانند که از جمله ی آن می توان به: شیخ صدوق، شیخ طوسی، ابن ادریس، محقق حلی، علامه حلی و هم چنین آیات عظام: امام خمینی (ره)، خویی، تبریزی، فاضل لنکرانی و مکارم شیرازی اشاره کرد. (ر.ک: احمد، حاجی ده آبادی، همان)

با بررسی کتاب های فقهی، روشن می شود که در این زمینه دو قول در میان فقها دیده می شود؛ بیشتر فقها اعم از قدما، متأخران و معاصران معتقدند عارض شدن جنون پس از ارتکاب حد، مانع اجرای حد نبوده و باید در همان حال جنون، حد اجرا شود.

از قائلان به این عقیده می توان به شیخ صدوق، شیخ طوسی، ابن ادریس، محقق حلی، علامه حلی و هم چنین آیات عظام: امام خمینی (ره)، خویی، تبریزی، فاضل لنکرانی و مکارم شیرازی اشاره کرد و در مقابل برخی از فقهای معاصر هم چون: آیت الله شیرازی و آیت الله منتظری اجرای حد در حال جنون را مشکل دانسته اند.



نتیجه این می شود که: اجرای حد تا زمان افاقه ی مجنون، به تأخیر می افتد. بنابراین ظاهراً «عدم سقوط حد» جماعی است، اما «اجرای حد در حال جنون» محل اختلاف است.

از مستندات این قاعده (عدم سقوط حد با عارض شدن جنون) می توان به اطلاق ادله ی حدود اشاره کرد؛ توضیح این که ادله ی حدود از حیث عارض شدن و نشدن جنون، مطلق است و اختصاص به حالت عارض شدن جنون ندارد. به تعبیر دیگر، اطلاق ادله هم

چون «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِيَ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ...» (نور / ۲)

و «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...» (مائده / ۳۸)

اقتضا می کند که حد در هر حال جاری می شود، چه مجرم پس از ارتکاب جرم، مجنون

شود یا نشود. (حاجی ده آبدی، ص ۲۲۴)

۵. عدم شمول مرور زمان

سرقت حدی یا هر جرم حدی که به وقوع می پیوندد، تا مدت مدیدی بنا به دلایلی کشف نمی شود یا در صورت کشف و اثبات جرم حدی، پس از گذشت مدت زمان طولانی، حد اجرا می گردد.

سؤالی که در این جا مطرح می شود، این است که آیا می توان شخص مرتکب جرم حدی را پس از اثبات جرم و عدم اجرای مجازات تعقیب و به دنبال آن مجازات را بر وی اعمال کرد؟

در پاسخ به سؤال یاد شده، می توان گفت: از آن جا که آیه ی سرقت و آیه ی مربوط به زنا، مطلق هستند و مقید به زمان خاص نیستند، به عبارت دیگر خواه زمانی از وقوع یا



اثبات جرم گذشته باشد یا نه، حد بر مرتکب با توجه به اطلاق فوق می بایست اجرا شود. از این رو از اطلاق آیه ی یاد شده، عدم شمول مرور زمان را استنباط می کنیم. (حاجی ده آبادی، ص ۲۳۶)

مسئولیت مدنی سارق

سؤالی که در این مورد به ذهن می رسد، این است که آیا سارق علاوه بر مجازات، مسئولیت استرداد مال مسروقه را نیز بر عهده دارد یا خیر؟ با توجه به آن چه در جواهر الکلام آمده است، بر دزد واجب است که مال دزدیده را برگرداند، اگر تلف شده باشد، باید مثل و مانند آن را بدهد و اگر مثل و مانند نداشته باشد، باید قیمت و بهای آن را بپردازد، اگر نقصی پیدا کند، ارزش نقصان بر عهده ی اوست و اگر صاحب آن مرده باشد، به وارثان او داده می شود و در نهایت اگر وارثی نداشته باشد، باید آن را به امام بدهد. (نجفی، ۱۳۹۰، ص ۴۹۰)

پس در فقه امامیه، اجرای مجازات علیه سارق، رافع مسئولیت مدنی وی دایر بر بازگرداندن مال مسروقه به مالک نمی باشد، لذا می توان گفت آیه ی سرقت تنها در مقام بیان مجازات یا به اصطلاح حقوق، مسئولیت کیفری سارق می باشد، ولی در خصوص ضمان قهری یا مسئولیت مدنی، سکوت کرده است که این سکوت یا عدم بیان، به معنی بازگرداندن مال مسروقه توسط سارق نمی باشد.

به عبارت ساده تر: آیه ی شریفه، نفی مسئولیت مدنی او نکرده است، بلکه در این مورد سکوت کرده است که باید آن را از سایر ادله ی اربعه و دلایل فقهی جست و جو کرد. (طوسی، ۵۱۴۰۰، ج ۲، ص ۸۳۸)



نتیجه بحث

اسلام با تشریح جاویدان خویش، کرامت انسان را مصون داشته و تجاوز به جان، مال یا ناموس را جرمی بزرگ و مستوجب شدیدترین مجازات‌ها دانسته است و بر اساس آن ظلم و ستم در زمین یا قتل و غارت و تجاوز به افراد دارای امنیت یا سرقت اموال آن‌ها، از جرایمی است که لازم است با شدت و قاطعیت معالجه شوند تا مجرمان و تبه‌کاران، خرابی و فساد به بار نیاورند و عاملی برای ایجاد اختلال در امنیت افراد و جامعه وجود نداشته باشد.

بر این اساس، اسلام هم برای مجازات ستمگر، انواعی از مجازات‌ها را وضع نموده است، از جمله ی آن‌ها، آیه‌ی ۳۸ سوره ی مائده می باشد که در آن مجازات سارق، قطع ید قرار داده شده است.

با بررسی آیه‌ی شریفه ی سرقت، از برداشت‌های فقهی بهره‌مند شدیم که جامعه‌ی امروزی به ویژه حقوق، سخت‌بدان‌نیازمند است تا در موارد سکوت و یا شرح مواد قانونی مورد استفاده قرار گیرد و در صورت تعارض بتوان از این برداشت‌ها که همراه با استدلال باشد، در نسخ قانون اعمال کرد، زیرا که قرآن به عنوان مهم‌ترین دلیل لفظی در بین ما شیعیان، از اتقان و استحکام بالایی برخوردار است.

اعمال قطع ید بر سارق، مستلزم شرایطی در شخص سارق، عمل سرقت و چگونگی انجام آن و مال مسروقه می باشد. هم‌چنین سرقتی که سارق در آن مستوجب حد می شود نیازمند این است که با شرایط خاص بوده، و از راه‌های مخصوصی ثابت شود. به علاوه اجرای حد نیز خود شرایطی دارد که بدون محقق شدن آن‌ها، حد بر سارق اجرا نمی شود.



از طرفی، آیه ی شریفه در مقام بیان و تشریح حد قطع ید بر سارق می باشد، ولی به لحاظ شمول و عدم شمول مرور زمان، امکان و عدم امکان سقوط حد با عارض شدن جنون، و مسائلی از قبیل مسئولیت مدنی سارق، کیفر تحصیل یا معامله نمودن مال مسروق و هم چنین پیوند عضو قطع شده در مقام بیان نمی باشد. از این رو برای پرداختن به این موضوعات باید به آیات دیگر قرآن یا ادله ی چهارگانه استناد جست.

فهرست منابع و مآخذ

✽قرآن مجید

۱. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴.ق.
۲. اصفهانی، محمدباقر (مجلسی دوم)، مرأة العقول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴.ق.
۳. اصفهانی، محمدتقی (مجلسی اول)، روضه المتقین، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبر، چاپ دوم، ۱۴۰۶.ق.
۴. جبعی العاملی، زین الدین، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقیه، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ هفتم، ۱۳۸۰.
۵. الهیان، مجتبی، احکام حدود، قصاص و دیات در فقه امامیه، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۲.



۶. حاجی ده آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، زمستان ۱۳۸۷.
۷. حبیب زاده، محمدجعفر، سرقت در حقوق کیفری ایران، تهران، مؤسسه انتشارات دادگستر، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۹.
۸. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹.ق.
۹. حلی، ابوالقاسم جعفر بن سعید (محقق)، شرایع الاسلام، ترجمه: ابوالقاسم بن احمد یزدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بی تا.
۱۰. حلی، یوسف، تبصرة المتعلمین، ترجمه: ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۹.
۱۱. دستغیب، سید عبدالحسین، گناهان کبیره، قم، مؤسسه مطبوعاتی دار الکتب (جزائری) ۱۳۸۳.
۱۲. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: حسین خداپرست، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۹۰.
۱۳. سالاری، مهدی، حقوق کیفری اختصاصی (سرقت تعزیری و رایانه ای)، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹.
۱۴. شکری، رضا و قادر سیروس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران، نشر مهاجر، ۱۳۸۴.
۱۵. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، بی جا، طرح نو، ۱۳۸۲.
۱۶. صغیری، اسماعیل، قانون مجازات اسلامی، بی جا، انتشارات فروش، بهار ۱۳۷۸.
۱۷. طباطبایی بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث شیعه، ج ۳۰، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۴۲۹.ق.



۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ترجمه: احمد بهشتی، بی جا، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۵۰.
۱۹.،، التهذیب، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۰. عبدالرحمن، محمود، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیه، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۱. کاشانی، فتح الله، تفسیر کبیر، ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، بی جا، انتشارات نوید اسلام، ۱۳۸۹.
۲۳. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، تهران، مؤسسه ی انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
۲۴. مروارید، علی اصغر، سلسله ینابیع الفقیهه، حدود، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۰.ق.
۲۵. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا.
۲۶. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ترجمه: اکبر نایب زاده، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۰.
۲۷. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، بایسته های فقه جزا، تهران، نشر میزان، تابستان ۱۳۷۸.

